

سازمانده کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران -

نشریه کمیته تشکیلات کشور

۲۵ فروردین ۱۳۵۸

۱۵

جمعه ها منتشر میشود

اول مه و " کمپین ضدکارگری " دولتی! مظفر محمدی

خانه کارگر هر ساله در آستانه روز جهانی کارگر، کارگران را از ابراز وجود مستقل اجتماعی محروم میکند. به زیر پرچم سازش و ریاکاری و خدمتگزاریش به سرمایه داران میکشاند و به بیراهه میبرد. خانه کارگر، اول مه، روز اعتراض طبقه کارگر به سرمایه و کار مزدی و استثمار انسان توسط انسان را به بالماسکه و نمایشی مسخره و تماما ضدکارگری تبدیل میکند. خانه کارگر در آستانه اول مه ۱۱ اردیبهشت و در یک زنجیره نمایش ضدکارگری به نام هفته کارگر، کارگران را به مقابر و مساجد و نماز جمعه و خانه امم جمعه ها میبرد و

سرانجام ۱۱ اردیبهشت تعدادی کارگر را برای راه پیمایی در جاده های حاشیه شهر تهران و سپس در سالنی در خارج شهر جمع میکنند. خانه کارگر به آستانبوسی و ثنا گویی کسانی می رود که دو نسل کارگران و جوانان زحمتکش را به فساد و تباهی کشانده اند. محبوب این قره نوکر سرمایه و دولت، پارسال در مقابل کارگران ابراز شرمندگی کرد و اعتراف نمود که به خاطر مصالح نظام سکوت کرده است و به سرمایه داران و دولتشان هشدار داد که اگر مواظب نباشند، سکوت جامعه کارگری به فریاد تبدیل خواهد شد! و

امسال اعلام داشته است که مساله ملی در اولویت مراسم روز جهانی کارگر قرار دارد! همزمان کانون عالی شوراهای اسلامی کار و وزارت کشور در ستادی که بر علیه روز کارگر تشکیل شده است گفته اند که روز جهانی کارگر به روز ملی تبدیل شده و اختلاف کارگر و کارفرما باید فراموش شود! شکی نیست که این نمایندگان بورژوازی در لباس کارگر را باید رسوا کرد. هفته کارگر، این کمپین ضدکارگری را باید تحریم کرد. هنوز تحریم کافی نیست این تحرکات و سردمدارانش را باید افشا و رسوا کرد. این یک طرف قضیه است.

صفحه ۲

فعالیت در محلات خالد حاج محمدی

چگونه محلات را مال خود کنیم و بر فضای آنها تاثیر بگذاریم یک مسئله جدی برای هر فعال سیاسی از چپ تا راست است که میخواهد تاثیری بر مردم بگذارد، یا میخواهد افکار و عقاید خود را اشاعه دهد. ما هر وقت بحث سازمان دادن مردم پیش آمده است مسئله محل کل و زیست را طرح کرده ایم. به این دلیل ساده که مردم را نمیشود در خلا و یا در خیابان سازمان داد. محلات یک مرکز مهم سیاست و یک میدان مهم کل و فعالیت برای احزاب و جریانات جدی سیاسی میباشد. مردم در محل همدیگر را میشناسند و در دل یک مناسبت عادی و طبیعی به هم وصل هستند. ارتباط عادی و طبیعی، آمد و رفت و دوستی و خویشاوندی، همکل و هم کلاسی و همسایگی، احتیاج به همدیگر و به داد هم رسیدن و جوب نیزهای همدیگر را دادن و دهها دلیل و برهان عادی و طبیعی بر این مناسبت تاثیر گذاشته است و مردم محل را به هم وصل کرده است. مردم محل همدیگر را میشناسند. در این مناسبت و دوستیها شبکه وسیعی از آدمهای محل به هم وصل شده اند. این مناسبتها میتوانند تفریحی، سیاسی مبارزاتی، فرهنگی، ادبی و ... باشد. بستگی به فضایی که در هر

صفحه ۴

پاسخ به نامه

نشریات دانشجویی، انجمن های اسلامی و گارد آزادی

بهرام مدرسی

دوست عزیزم،
... در رابطه با نکاتی که خواسته بودی سعی میکنم که یک به یک به آنها بپردازم. در مورد دانشگاه شما: فکر میکنم که اساس کار بر دو جنبه باید متکی باشد که فکر میکنم هر دو را شما شروع کرده اید. از یکطرف باید تلاش کنیم که کل فضای چپ را در آن دانشگاه به حکمتیست ها وصل کنیم، یعنی اینکه چپ عموما خودش را وقتی که کاری میکند و یا چیزی را در نظر دارد، خود را با مواضع حکمتیست ها بشناسد و در ادامه آن طبعا رفقایی که خواهان کار متشکل با حکمتیست ها هستند را هم به حزب وصل کنیم. در این

رابطه طبیعی است که پیش از آن با هم چک میکنیم که مشکل امنیتی برای شما پیش نیاید. در هر مورد باید با دقت با هم صحبت کنیم. اما فضای عمومی چپ را دیگر مستقل از اینکه کسی با ما در رابطه مشخص تشکیلاتی هست یا نه را باید به خودمان وصل کنیم. در همین رابطه گذاشتن جلسات بازخوانی منصور حکمت و کلیه نکاتی که اشاره کردی بسیار خوب هستند. شاید بشود در کنار این کارهای دیگری کرد که این بسته به دامنه حضور ما در آن دانشگاه دارد و این جا خود نشریه نقش اساسی ایفا میکند. کار دوم به نظر من شرکت فعال ما در کل اعتراضات موجود در این

دانشگاه است. به این معنی که اگر اتفاقی قرار است آنجا بیافتد باید این ما باشیم که طول و عرض آن و شعارهای آن و کل داستان را تعیین میکنیم. این بدون دخالت فعال ما در رویداد های این دانشگاه امکان پذیر نیست. در همین دوره ما نمونه هایی در دانشگاه های مختلف داریم. در همین رابطه آنچه که در مورد انجمن های اسلامی گفته ای درست است باید دستشان را کوتاه کنیم. در این رابطه باید تلاش کنیم که بدوا کل فضای اعتراضی در دانشگاه را با خودمان همراه کنیم. این یعنی مردم داری، صبور بودن و تلاش در افناع همه و هر کس. راستش بقول کورش کار کردن

صفحه ۳

متشکل شوید! به حکمتیست ها پیوندید! با ما تماس بگیرید!

اما مشکل جنبش کارگری تنها به محجوب و صادقی و خانه کارگر و شوراهای اسلامیشان محدود نمیشود

مشکل جدی تر و اساسی جنبش کارگری، این سوال است که قطب نیرومند کارگری و رهبران و نمایندگان و سخنگویان واقعی طبقه کارگر کجا هستند؟ دلیل اینکه هنوز بخشی از کارگران و فعالین کارگری دنبال این جانوران ضد کارگر میافتند، چیست؟ اولی که چه ربطی به قبرستان و مساجد و نماز جمعه و آیت الله ها دارد؟ جشن کارگران کجا و آستان بوسی نوکران سرمایه کجا؟

دشمنان کارگران بیش از دو دهه است از گرده و بازوی کارگر و زحمتکش و غارت اموال و داراییهای مملکت میخورند و میچرند. آنها به قیمت تباهی فیزیکی و روانی دو نسل کارگر و جوانان و فرزندانشان و پایمال کردن حرمت و انسانیت مردم، مال و حال انگلیشان را تا گاو صندوق بانکهای خارجی گسترده اند. این تاخت و تاز سرمایه داران و دولتشان نشانه وضع نا بسامان طبقه کارگر است.

بخشی از فعالین و نمایندگان کارگران لای چرخ دنده های ماشین کار و ریاکاریهای خانه کارگر منزوی و گاهی به شگردهای این خانه ضد کارگری متوهم اند. بخش دیگر از فعالین کارگری در محافل و شبکه هایشان در ابهامات و سردرگمی دست و پا میزنند. این بخش نیرویشان را در جدال و کشمکشهای درونی به هرز برده و میدان را به بازیگران قلابی صحنه اقتصاد و سیاست در جامعه ایران بطور کلی و در جامعه کارگری بویژه سپرده اند.

این که مجمع عمومی تشکل است یا نیست، سندیکا درست است یا نه، شورا میشود یا نمیشود، تشکل کارگری سرمایه ستیز است یا نه! کارگر خودش میدان چکار کند و حزب نمیخواهد، سوسیالیسم و برابری زود است، مبارزه کارگر اقتصادی و مطالباتش صنفی است، افزایش دستمزد ۴ برابر باشد یا یا بیشتر! کلمه

مجمع عمومی و یا حقوق کودک در قطعنامه اولی که گنجانده شود یا نه، و دهها سوال و مساله و اما و اگر دیگر...

ما شاهد این مسایل و مشغله ها در آستانه اولی ماه سال قبل بودیم. در حالیکه همانوقت ما گفتیم که دعوا اینجا نیست در بیرون ما است. محجوب سخنگوی طبقه کارگر شده و شورای اسلامی و خانه کارگر کارگران را به جلو مجلس اسلامی و مساجد و مقابر و خانه امام جمعه و وکلا و وزرا میکشانند. طبقه کارگر را به مثابه گداهایی بی اختیار به تضرع به درگاه این و آن میبرند و دست خالی برمیگردانند.

تاخت و تاز محجوبها مدیون تفرقه در صفوف جنبش طبقه ما و بخصوص فعالین کارگری است

گرایشات درون طبقه کارگر را نمیشود نادیده گرفت و نمیشود به آسانی دور زد، باید با آن در افتاد، این واقعیتی غیر قابل انکار است. اما جدال گرایشات اگر به مانع و زنجیری بر دست و پای طبقه کارگر و فعالین این طبقه تبدیل شود دیگر یک فاجعه دردناک است و حاصلش سناریویی است که جنبش کارگری با آن روبرو است و همه ما شاهدش هستیم.

جدال گرایشات واقعی در جنبش کارگری یک اتفاق تصادفی و خاص جامعه کارگری تنها در کشور ما نیست. اما در اینجا مهر درک نکردن واقعی خصوصیت این دوره جامعه و حاکمیت اقتصاد و سیاست در ایران را بر خورد دارد.

این عدم درک و نشناختن شرایط موجود باعث شده است که کسانی نتوانند فکر کنند و درک کنند که جامعه بحران زده و یک حاکمیت استبدادی و یک هرج و مرج واقعی در اقتصاد و سیاست و حتی جنگ افزوی، جامعه و مردم اعم از کارگر و غیرکارگر را به لبه پرتگاه یک سناریوی سیاه میکشاند. علایم و آثار و عواقب این اوضاع را نبینند که از مدتها قبل و تا کنون دامن طبقه کارگر و میلیونها

زحمتکش را گرفته و به ورطه فلاکت و گرسنگی و زیر خط فقر کشانده است...

در حالی که درک این خصوصیت نمیتوانست و میبایست هر فعال و رهبر و نماینده کارگر را قانع کند که اولی باید کاری کرد که طبقه کارگر را از شرایط فلاکتباری که به او تحمیل شده با متحد و متشکل کردنش، در آورد. و پیش شرط این کار هم متحد شدن و دست به دست هم دادن رهبران و فعالین کارگری بوده و هست. هر کاری که به این کمک کند را میبایست کرد و هر راهی که کمک میکند را باید رفت. یک توافق اولیه بین محافل و شبکه های کارگری برای این کار کافی است.

این حقیقت مثل روز روشن را باید پذیرفت که مجمع عمومی برای طبقه کارگر مثل نان شب لازم و ضروری است. میتوان توافق کرد که هر کجا میشود باید رفت و سندیکا ساخت یا برای ایجاد شوراهای کارگری کوشید. میتوان و باید تلاش کرد که اعتراضات و مبارزات جاری، کارگران را به درجه ای از رفاه و یا امنیت شغلی برساند، سقفی بالای سرش بسازد و تشکلی داشته باشد... باید در آستانه اولی ماه و روز جهانی کارگر، طبقه کارگر را به یک نمایش قدرت کارگری و ابراز وجود اجتماعی مستقل فراخواند. این فرصتی است که یک گام جامعه را به جلو میبرد و مجال و فرصت بدست میدهد که حتی گرایشان مختلف بتوانند حرفشان را بزنند.

میتوان و باید دست در دست هم اولی ماه بزرگ و با شکوهی با شعار، لغو کارمزدی و "استثمار انسان موقوف!"، برگزار کنیم. اگر این اتفاق بیفتد آنوقت است که فضا برای جدال واقعی گرایشات هم باز میشود. آنوقت است گوش کارگر برای شنیدن افکار و راهکارهای گوناگون باز میشود و انتخاب میکند. وگرنه در شرایط فعلی هیچ کارگری به تزه های ولو مشتع این و آن محفل کارگری گوش نمیدهد. کارگر به میدانی میرود یا برده میشود که برایش تعیین شده

است. این میدانی است که تا حالا دست خانه کارگر بوده است. کارگر میرود و امیدش را به محجوب میبندد که ریاکارانه میگوید، "من میزنم"، "من مصوبه شورای عالی کار را به آشغالدانی میریزم"، "من چنین و چنان میزنم... و کارگر نمیداند پشت این بلوفهای سیاسی چه خفته است و یا اگر میداند باز چاره ای نمیبیند و راهی نمیشناسد. کجا است آن راهی که ما پیش پایش میگذاریم و در عمل به انجامش میپردازیم؟ این تجربه تلخ را نباید فراموش کرد که طبقه کارگر و بخصوص فعالین و رهبران مراکز کارگری بزرگ رفقای خود در سندیکای شرکت واحد را تنها گذاشتند. در حالیکه حمایت از مبارزات کارگران شرکت واحد و به پیروزی رسیدن آنها پیشروی عظیمی برای طبقه ما بود و هنوز هم هست چرا که این مبارزه اگر امید حمایت همطبقه ای هایش را داشته باشد میتواند و باید ادامه یابد. اصالتو رهبر سندیکا باید فوراً آزاد شود. سندیکای شرکت واحد باید برسمیت شناخته شده و خواستههایش اجرا گردند. این یکی از شعارهای اصلی اولی ماه امسال کارگران است.

جدال گرایشات در درون محافل و شبکه های فعالین کارگری در حال حاضر سر جای واقعیست. نه اینکه گرایشات و چپ و راست و چپکی و فرقه ای و یا سازشکارانه و غیره نیست، هست. اما جدالشان واقعی و سو جای خودش نیست. برای یکی تعیین یک عددی برای افزایش دستمزد ناموسی است، برای دیگری، کارگر باید به ستیز سرمایه داری و برای لغو کارمزدی برود! (معلوم نیست چطور)، و برای دیگری سیاست برای کارگر قدغن است... در حالی که هر قدمی که کارگر بر میدارد قبل از هر چیز با دهها موانع قانونی و سیاسی روبرو است. هر اعتراض ولو کوچک کارگری فوری سیاسی



میشود. مگر کارگران خاتون آباد سیاست کردند که به گلوله بسته شدند! مگر جشن اول مه سیاسی است که برای آن باید از پلیس سیاسی و ده ها ارگان دیگر دولتی اجازه گرفت! مگر تقاضای اینکه کار کردیم مزدمان را بدهید سیاست است که نیروی انتظامی را به سراغ متقاضیان حقوقشان میفرستند! حتی جلو مجلسشان هم بروی پلیس میدا سراغت..

دعوا بر سر این نیست که سندیکالیستها و رفرمیستها کارگران را برای مبارزه اقتصادی و سندیکا میاورند و چپها برای سوسیالیسم. یا گویا سندیکالیستها در مبارزه اقتصادی و ایجاد سندیکا خیلی جلواند و در مبارزه سیاسی عقب. دست هر سندیکالیست را که در عرصه مبارزه اقتصادی و ایجاد سندیکا در میان طبقه کارگر میولود و متحدشان میکند را باید فشرد. سندیکای شرکت واحد را باید مثل مردمک چشم حفظ کرد و رهبرانیشان را آزاد نمود و خواستههایشان را به کرسی نشاند، فعالین مجامع

عمومی کارگری را باید دست مریزاد گفت. بگذارید تنه این آدمها و محافل و شبکه ها روزمره و در این روابط و مشغله ها و کارها به تنه همدیگر بخورد. بگذارید بحثها بروند جای واقعیشان، چه آنجا که مبارزات و اجتماعات کارگری است و چه آنجا که پلیس میدا سراغ کارگران و مطالبه دستمزد عقب افتاده اش را سیاسی میکند

در حال حاضر یک گرسنگی مطلق به طبقه کارگر تحمیل شده است و یک تفرقه دردناک که حتی مجال فکر کردن به کارگر و قدم نهادن به صحنه سیاسی را از او گرفته است. عاملان و مسوول این فلاکت و تفرقه و به سکوت کشاندن کارگران معلوم اند و دردناکتر این است که مسببین بیچارگی کارگر خود در لباس ناجیبانش ظاهر میشوند. مثل پرده نمایش است. یک صحنه نمایندگان محجوب و صادق مشغول امضای قرارداد دستمزد و بردگی کارگر با کارفرما و دولت نشسته اند و ناگهان پرده

میافتد و محجوب و صادق در لباس کارگر میایند و لباس مخالف پرده اول نمایش خودشان را میپوشند و شمشیر چوبی به روی هم میکشند تا کارگر را بفریبند. و حالا هم در تدارک روز جهانی کارگرند که به گفته محجوب میخواهند صدهزار کارگر را به راهپیمایی بکشانند. این میدان را باید از آنها گرفت!

کارگر بی صاحب و بی رهبر نیست. اما صاحبان و رهبران کارگران شقه شقه شده و یا اسیر توهمات و گرایشات بازاریارنده از "چپ" و راست اند. فعالین و رهبران واقعی کارگران باید یخه خود را از این عوامل بازاریارنده رها کنند. و پا به میدان بگذارند. توپ در میدان کارگران است. باید اول میدان را از حریف که خانه کارگر است گرفت.

اول مه یکی از این میدانها است.

کمیته تشکیلات کل کشور

بهرام مدرسی (دیر) : bahram-modarresi@freenet.de
اسد گلچینی : agolchini@yahoo.com
مظفر محمدی : mozafar_mohammadi@yahoo.com

با هم نظران خودمان کار سختی نیست. مهم این است که مخالفیمان و یا کسانی که صد در صد با ما هم نظر نیستند را با خودمان همراه کنیم. مهم از نظر من این است که این چپ دار دانشگاه شما مشغول خودش و بحث با خودش نباشد، باید سعی کند که به اعتبار قهرتش و تعدادش کل فضای عمومی دانشگاه را تحت سیطره خود داشته باشد. باید سعی کنید که حتما دانشجویانی که بقول بعضی ها "سیاسی نیستند" را با خودمان همراه کنیم. در ادامه همین اگر بتوانیم جمعی یا ارگانی را در مقابل انجمن اسلامی تشکیل دهیم که عالی میشود. همین الان دفاتر انجمن های اسلامی خالی هستند و خودشان در بحران هویتی بزرگی گیر کرده اند. ما باید امکان تشکل و اعتراض را خارج از دامنه انجمن های اسلامی بوجود بیاوریم. در دانشگاه های مختلف این

اشکال متنوعی بخود گرفته است. از شوراهای صنفی تا جمع های مختلفی که تشکیل شده اند. مهم این است که این آلترناتیو ها اگر تنها به جمع معینی از دانشجویان محدود شود دامنه عملش بشدت محدود خواهد بود، بخصوص اینکه هر ساله دانشجویان تازه ای به دانشگاه وارد میشوند که این ها حتما باید موضوع کار ما باشند.

- نشریه: همینجا به نشریه شما میپردازم. مطالبی که برای شماره آینده دارید بسیار خوب است، ولی سوال من این است که این نشریه خوانندگانش قزل است چه کسانی باشند؟ آیا فقط آن طیف چپ که گفتی؟ این به نظر من کافی نیست. باید کاری کنیم که جمیع دانشجویان خودشان را جزو خوانندگان پرتعداد این نشریه بدانند و خود این نشریه را بعنوان ابزاری برای کاری که در بالا به آن اشاره کردم استفاده کنیم.

اگر این را قبول دارید، بنابراین مطالب نشریه را باید متنوع تر کرد. باید مطالبی را در آن آورد که دانشجوی "غیر سیاسی" را هم به خودش جلب کند نشریه باید برای کسانی که "سیاسی هستند" فقط نباشد و به این جهت انتخاب مطالب در آن بسیار مهم است. چیزی که در این لیست مطاب به نظر من جایش خالی است، همین است و به همین جهت فکر میکنم که این نشریه با این مطالب خوب سطح بالای سیاسی، امکان مخاطب قرار دادن توده دانشجو را ندارد و همین دامنه عملش را محدود میکند. مطالبی که به زندگی روزمره یک دانشجو ربط دارند که خوب حتما خودتان این را بهتر از من میدانید.

- درمورد گارد آزادی: حتما باید صحبت کنیم ما در رهبری حزب در دست تهیه سندی برای این کار هستیم که دست هر کسی که بدهی بتواند بفهد

که چگونه کار را باید شروع کند. در این مورد بخصوص بدون اطلاع ما و چک کردن ما اقدامی نکنید. من این سند را حاضر که شد حتما برایتان میفرستم اما در این مورد هم باید حتما بیشتر صحبت کنیم. فکر میکنم که گارد آزادی را باید در شهر شما هم سازمان داد، اشکال آن اما حتما به نسبت کردستان متفاوت است. در همین رابطه به نوشته من در سازمانده کمونیست شماره ۱۰ رجوع کنید همینطور نوشته های سایر رفقا در این رابطه. با تشکر

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در فلان محله تهران راحت نمیتوان کسی را از خانه اش دستگیر کرد. نمیشود هر کزری دوست داشته باشد انجام دهد، نمیتوان با ۲ ماشین نیروی انتظامی حتی وارد محل شد. جوانان محل اجازه نمیدهند و سنگ برانسان خواهند کرد. باید همه بدانند در فلان محله سندانج نیروهای رژیم به آسانی نمیتوانند به آن وارد شوند و قوانین اسلامی زیر پا گذاشته میشوند و کسی جرئت نمیکند عریده فاشیستی سردهد و شعل قومپرستانه بدهد. هیچ قاضی و ملا و مرتجعی جرئت نمیکند از ترس جوانان محل زنان را به جرم بد حجابی محاکمه و روانه زندان کنند. جوانان محل سوسیالیست و آزادیخواه هستند و ملا و مرتجع محل را سر جای خود خواهند گذاشت. در این محل جوانان اصلا اجازه نخواهند داد شعلهای اسلامی، قومی و فاشیستی یک دقیقه بر دیوار بقی بماند. نه تنها این همه جا از شعل آزادیخواهانه پر است. فضای محله چیزی دیگر است و درجه اتحاد و همبستگی مردم محل هم کاملا متفاوت است. اینجا و در این محل هر چه کتابهای ممنوعه و انقلابی است را میتوان پیدا کرد. [آئل و نشریات کمونیستی در میان مردم و در محفل و پاتوقهایشان میگردد.

برای کمیته کمونیستی محل، برای هر جمع متشکل از کمونیستهای محل اگر بحث سر این است که محل را مال خود کنیم، اگر تصمیم داریم فضای ارتجاعی و اسلامی را در محلات جزو کنیم، اگر میخواهیم مردم محل را حول نیازهای واقعی و انسانی و برای فضای قابل تحملتر و انسانیتور سازمان دهیم، باید کل این مسائل را همگام با هم پیشبرد. باید به همه اینها فکر کرد و وسیعترین و بیشترین مردم محله را در جای خود و با توجه به علاقه آنها و نیازهای واقعی مردم سازمان داد. کل اینها بر دوش ماست.



اهدافی که برای خود تعریف کرده اند و در تونزی که موجود است به شکل دوفاکتو خود را به جمهوری اسلامی تحمیل کرده اند وکلر و فعالیت میکنند. اینها را باید افزایش داد و از این امکانت به هر میزان بیشتر باشد، مهمتر و بهتر است. اینها کانالهای مناسب تاثیر گذاری بر فضای محلات است. باید قالبهایی برای ابراز وجود و جمع کردن جوانان محل، زنان محل و مردم محل داشت و تعریف کرد. باید برای جمع کردن مردم و جوانان و زنان پاتوقهایی ایجاد کرد. این میتواند قهوه خانه ای در محل یا هر مکان دیگری باشد. خود جمع کردن و امکان جمع کردن مردم حول هر مسئله ای از موزیک و ایجاد یک گروه موزیک مدرن تا یک جمع کوهنوردی، باشگاه ورزشی، تیم فوتبال، نهادی در نفاع از حقوق زنان، نفاع از محیط زیست، میززه با اعتیاد و هر امکان دیگری مهم است. اینها ابزارهای جمع کردن مردم حول خواستی مشترک و هدفی مشترک و برای ایجاد تغییر و تاثیر مثبت بر زندگی کل یا بخشی از مردم محل است و راهی است برای وصل کردن و متشکل کردن مردم از هر قشری در محل است. باید با مجموعه ای کل توجه مردم محل را جلب کرد و تغییراتی واقعی در محل ایجاد کرد و نیروی مردم محل را برایش بسیج کرد.

جوانان محل و جمع کردن آنها و ایجاد کانال مناسب این جمع کردن و جلب توجه کردن فاکتوری جدی است. جوانان محل اگر بتوان توجه آنها را جلب کرد، اگر بتوان آنها را متشکل کرد و اگر بتوان کزری جدی و آگاهگرانه با آنها پیش برد، کلی در فضای محل موثر خواهند بود. همه اینها را بر مبنای امکانت و توانی که داریم باید بکل گرفت و سازمان داد. جوانان محل مهمترین اهرم و امکان در ایجاد فضای ناامن برای نیروهای رژیم در محل است. باید جمهوری اسلامی بداند که

کرد که مردم قوانین رژیم را زیر پا بزنند. جوانان آزادانه تر لیس بپوشند، دختران حجب را رعایت نکنند، روابط دختر و پسر آزادتر باشد، زن سبتری بی حجب نماید، مزدوران رژیم احلسل راحتی نکنند و هزار و یک مسئله و مورد دیگر.

این کلر خود بخود نه اتفاق خواهد افتاد و نه پیش خواهد رفت. باید جمع شد و باید متشکل شد. باید نقشه محله را جلو خود گذاشت و اقدامات را برشمرود و تعیین کرد که قدم به قدم چکل خواهیم کرد. چکل کنیم که بعد از منتهی محله را مال خود کرده باشیم و فضای آن را عوض کرده باشیم. چپ و کمونیست محل را باید جمع کرد و سازمان داد و این اولین قدم است. گفتم این امر خود بخود صورت نخواهد گرفت و کسی که بیش از همه این وظیفه را بر دوش دارد، قبل از همه باید خودش متشکل شود و سازمان داشته باشد. تاثیر جدی گذاشتن و فضای محل را عوض کردن احتیاج به یک دخالتگری همه جانبه دارد. تلاش برای بهبود زندگی مردم محله و اعتراض و مبارزت در این زمینه همیشه بوده و خواهد بود اما کمونیستهای محل باید در این امر دخالت جدی کنند. اعتراض به کمبود آب آشامیدنی، اعتراض به دخالت شهرداری، خواست تامین اسفالت محل، کتابخانه محل، تامین امکانت آمد و رفت و هر امر رفاهی دیگر که مطرح است را باید شناخت و دخالت کرد و تلاش کرد که مردم محل با اتحاد بیشتر پای آن بروند. باید به اینها وصل شد و یک پای اصلی این حرکت بود. سازمان دادن اعتراض و مقاومت و تلاش مردم برای رفاهیت بهتر و زندگی انسانی تر کلر ماست. وصل شدن به آدمهایی که مورد اعتماد مردم محله هستند و تاثیر گذاری بر اتفاق در محل و از کانال این ادماها کزری جدی و مهم است.

در هر محل انواع گروههای فرهنگی، ورزشی، هنری و شکل گرفته و در چهلچوبه

محل موجود است اینها هم میتوانند، متفاوت باشند. بلرها پیش آمده است که گفته شده این محله مال اسلامیا است. این بدین معنی نیست که مردم محل همه مسلمان هستند. مسئله این است که فضای محل دست اسلامیهاست است، آنها فعال هستند و در فعل و انفعالاتی که اتفاق میفتد دخالت جدی دارند. وارد چنین محلاتی وقتی میشوید، از شعلها و پوستروهای مانده بر در و دیوار تا نوع لیس و تیپ آرایش مردم محل، روابط و همه و همه مهر این مسئله را بر خود دارد. مردان ریشو و زنان چادر بسو و لاید محفل قران خوانی و خرافه پخش کردن هم موجود است. کتابخانه محل فضای اسلامی دارد، مدرسه و همه جا از این فضا تاثیر گرفته و ملای مسجد هم حرقش بیشتر برای دارد.

محلات اسلامی نمونه زنده از آنچه است که ما میخواهیم و میگوییم کنترل محلات و تاثیر بر فضای محلات، اما از نوع مدرن و انسانی آن! وقتی بحث از کنترل محلات را میکنیم طبیعتا هدفمان کنترل محلات توسط مردم محل و دخالت دادن مردم و سازمان دادن آنها در این امر است. مسئله این است که در تونز قوای موجود تلاش کنیم در محلات شهر فضا را بر رژیم تنگ کنیم. تلاش کنیم مردم محل، دختر و پسر محل در فعل و انفعالات محل ایفای نقش کنند. تلاش کنیم که نیروهای انتظامی به راحتی جرئت نکنند در محله بگردند، تلاش کنیم فضای اسلامی در محلات را بشکنیم و تلاش کنیم فضایی آزادتر و قابل تحملتر در محلات ایجاد کنیم. ایجاد چنین فضایی قبل از هر کس وظیفه ما کمونیستهاست. کمونیستهای محل، شبکه های کمونیستی، جوانان کمونیست، کمیته کمونیستی محل و هر کس در این راه و در این امر خوش راهسهم میداند.

باید کزری کرد که فضا را بر رژیمها و مرتجعین تنگ کرد. باید کزری کرد و فضایی ایجاد